

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مَحْسِنِ عَرَفَاتِ

ویژه نامه ماه ربیع الاول ۱۴۳۵

کمیته آموزش شورای عالی سازمان بسیج استان همدان

۱ ربیع | هجرت پیامبر از مکه به مدینه - ليله المبيت

۵ ربیع | هجوم به بیت زهرا سلام... علیها و شهادت حضرت محسن بن علی

۸ ربیع | شهادت امام حسن عسکری و آغاز امامت ولی عصر

۱۰ ربیع | ازدواج رسول خدا با جناب خدیجه کبری

۱۷ ربیع | میلاد رسول اکرم و امام صادق - هفته وحدت

۲۳ ربیع | ورود فاطمه معصومه به قم

مناجات با امام زمان (عجل ... تعالی فرجه)

حرف هجران شده بسیار به هم ریخته ام / باز از دوری دلدار به هم ریخته ام
 کاش ای کاش فقط نیمه نگاهی می کرد / به من عاشق بیمار ... به هم ریخته ام
 به گمانم پسر فاطمه با من قهر است / نشدم لایق دیدار به هم ریخته ام
 کار دستم دهد این بار گناहانی که / روی هم گشته تلمبار به هم ریخته ام
 با همه بار گناهی که به گردن دارم / مثل خُر آدمم این بار ... «به هم ریخته ام»
 دگر از دست خودم خسته شدم از بس که / شده ام مایه ی آزار به هم ریخته ام
 من گنه می کنم و دائماً او می بخشد / من که از این همه تکرار به هم ریخته ام
 «مرد صابونی» ام و میل به دنیا دارم / اصلاً انگار نه انگار به هم ریخته ام
 فتنه معلوم کند که چه کسی پاکار است / نیستم عاشق پاکار به هم ریخته ام
 من آلوده فقط لاف زدن را بلدم / این چنین می کنم اظهار: به هم ریخته ام
 یک نفر یار ندارد! چه قدر مظلوم است / از چنین وضع اسفبار به هم ریخته ام
 با تمام بدی ام باز رهایم ننمود / خیلی از مرحمت یار به هم ریخته ام

محمد فردوسی

هر چند ماها را نوشتند از گداها	اصلاً نمی آید گدا بودن به ماها
ما روسیاهان ارزش خاصی نداریم	ماها کجا و نوکری دلرباها
ماهر چه قدر اصرار کردیم او نیامد	اصلاً چه شد آقا بیا آقا بیاها
ماها که هیچ، این خوبها در انتظارند	کی میرسد روز وصال آشناها
از دوری اش بد جور حال ما خراب است	رونق گرفته باز هم دارالشفاها

من که بدم، پس دیدنش روزی من نیست / ای خوش بحال خوبها، حاجت رواها
 طبق احادیث رسیده ناظر ماست بد نیست پیشش ذره ای شرم و حیاها
 از بس که در اعمال بد اصرار دارم رنگی ندارد پیش او دیگر حناها
 یک راه حل باقی است آن هم نام زهراست (س) نامی که باشد از تبار کیمیاها

مژده رسیدن ماه ربیع الاول

این روزها که سپری می شود، حال و هوای دلم جور دیگری است. امسال هم
 محرم و صفر تمام شد و ربیع با مژده فرارسیدن بهار، تلنگری است که آیا
 دلت نیز بهاری شده است؟!...

"این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است"

این کلام پیر و مراد این انقلاب امام خمینی(ره) است که شاید بارها آن را
 شنیده باشیم. اما تا به حال به معنای واقعی این سخن اندیشیده اید؟! محرم و
 صفر دو ماه متوالی است که در آنها به عزاداری برای آل الله می پردازیم و در
 عزای ایشان به سوگ می نشینیم.

دو ماه که با آغاز آن داغدار مصیبت های کربلا می شویم و با پایان آن از فراق
 پیامبر و رحمت امت ناله می زنیم که بار پروردگارا "إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ
 نَبِينَا." این دل شکستن ها و این اشک ها و ناله ها گرچه دل را غمین می کند
 اما آن را جلا نیز می دهد که سنگ تا سوزش آتش نبیند گوهر نمی گردد.
 ذکر و یادآوری مصائب اهل بیت در این ایام بهترین وسیله ای است که

مسلمانی خود را محکی بز نیم و دوباره آن را بیدار و زنده کنیم تا یادمان نرود در کجای تاریخ ایستاده ایم و چه وظایفی بر دوش داریم.

محرم و صفر ایامی است که چراغ دل‌مان را برای یکسال در پیش رو روشن کنیم تا مبادا در تاریکی های غفلت و گمراهی گم شویم. مبادا یادمان برود که در کربلا چه گذشت که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» شعار همیشه اعصار است و کوفیان در طول تاریخ کم نبوده و نیستند و مبادا یادمان برود که فلسفه اربعین چه بود که پاسداشت آن نشانه ایمان شمرده شده و مبادا یادمان برود که امام حسن (علیه السلام) چرا صلح کرد تا معاویه های روزگارمان را بشناسیم و اسیر مکر و تزویر شیطان های درونمان نشویم.

یادمان نرود اگر حسینی نباشیم ناگزیر یزیدی می شویم و اگر «حرّ» نشویم بی تردید یوغ بندگی شیطان را به گردن می آویزیم! یادمان باشد آنهایی که در نینوا سر بریدند شکم هایشان انباشته از لقمه های حرام بود و فراموش نکنیم لعنت خدا بر آن کسانی است که ندای هل من ناصر ینصرنی را بشنوند و به کربلا راضی شوند که اللهم العن العصابة الّتی حاربت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله - اللهم العنهم جمیعاً .

و مبادا یادمان برود زمین تاب نمی آورد مصیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را و فراموش نکنیم و اشک ها و ندبه های شبانه روزی پاره تن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که جفای مردمان را با خون دل دید. مبادا یادمان برود که غربت تنها به بی بارگاهی مزار نیست، غربت به تنهایی و هجران از یاران و اصحاب نیکوست.

دو ماه که با آغاز آن داغدار مصیبت های کربلا می شویم و با پایان آن از فراق پیامبر و رحمت امت ناله می زنیم که بار پروردگارا اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقَدْ نَبِئْنَا. این دل شکستن ها و این اشک ها و ناله ها گرچه دل را غمین می کند اما آن را جلا نیز می دهد که سنگ تا سوزش آتش نبیند گوهر نمی گردد.

فراموش نکنیم هشتمین اختر با قدومش سرزمینمان را گلباران کرد و مبادا فراموش کنیم که شرط ایمنی از عذاب در دژ مستحکم لا اله الا الله جز پیروی از ولایت نیست. محرم و صفر بهترین فرصت بود تا مسلمانی مان را زیر و رو کنیم و به قول امروزی ها **up to date** شویم.

و اکنون سفر با صفر به پایان رسید...

صفر تمام شد، سفر ما نیز در تاریخ اسلام تا اینجا به پایان رسید. خدا کند مسافران، سالم به مقصد رسیده باشند و خدا کند محرم و صفر اسلامان را زنده کرده باشد. و اکنون که ربیع، آمدن بهار را نوید می دهد، دلهایمان نیز بهاری شده باشد تا در بهار سبز ظهور مولایمان بتواند قامت راست کند و با افتخار بگوید «من شیعۀ مرتضیٰ علی (علیه السلام)» ام. شیعه و پیرو واقعی او که همه روزهای سال مزین به افتخارات و جانبازی های اوست و زمین و زمان به داشتن او فخر می فرورد و به آسمانیان به داشتنش مباهات می کند.

پایان کلام...

حال که پیراهن مشکی ات را در می آوری، پیراهن سربازی مولا را بر تن کن و عزمت را راسخ که راه تو را می خواند...

لیله المیت

امروز اول ربیع الاول و یادآور یکی دیگر از ایامی است که خداوند به وجود امام علی(علیه السلام) افتخار کرد! او که جانش را می فروشد...

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»: از مردم کسی هست که جان خویش را در راه رضایت خداوند می فروشد. (بقره/ ۲۰۷)

این آیه نورانی در شب اول ربیع الاول در شأن امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) نازل شد. آن شب پیامبر(صلی الله علیه و آله) از شر کفار از مکه به مدینه هجرت کردند و امام علی(علیه السلام) این قهرمان همیشه تاریخ با نثار جان خویش در بستر رسول الله(صلی الله علیه و آله) خوابیدند. آری، آن شب لیلة المبیت بود...

به زمین نگاه کنید...

غزالی در احیاء العلوم آورده است: در شبی که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در جای پیامبر(صلی الله علیه و آله) خوابید به جبرئیل و میکائیل خطاب رسید که من بین شما دو نفر برادری قرار دادم و عمر یکی از شما را بیش از دیگری قرار دادم. کدام یک از شما ایثار می کند که عمر طولانی از آن دیگری باشد؟ هر دو عمر طولانی را اختیار کردند. خطاب آمد: «به زمین نگاه کنید و ببینید که چگونه امام علی(علیه السلام) حیات خود را به برادرش پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نثار نموده و به جای او خوابیده و جان خود را فدای جان او نموده است. به زمین بروید و او را از شر دشمنان حفظ کنید.» آنها آمدند و جبرئیل در بالای سر امیرالمؤمنین و میکائیل در سمت پاهای آن

حضرت نشست و ندا کرد: بخ بخ من مثلک یابن اییطالب، خداوند در جمع ملائکه به تو مباحثات فرمود. اینجا بود که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» نازل شد.

اگر آسمانیان و زمینیان به سرور و مولایمان علی(علیه السلام) افتخار می کنند و اگر خود را شیعه و پیرو آن حضرت می دانیم آیا حاضریم جان شیرین خود را در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم امام زمانمان(عج) کنیم؟! همو که در این دو ماه محرم و صفر شب و روز بر مصیبت های پدران و آباء طاهرینش(علیهم السلام) خون گریه کرد.

شما نیز جان می فروشید...؟!

اگر آسمانیان و زمینیان به سرور و مولایمان علی(علیه السلام) افتخار می کنند و اگر خود را شیعه و پیرو آن حضرت می دانیم آیا حاضریم جان شیرین خود را در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم امام زمانمان(عج) کنیم؟! همو که در این دو ماه محرم و صفر شب و روز بر مصیبت های پدران و آباء طاهرینش(علیهم السلام) خون گریه کرد.

آیا آن قدر دل هایمان را حسینی و زینبی و حسنی و نبوی و رضوی و در یک کلام ولایت پذیر کرده ایم که با آغوش باز جان خود را در راه سربازی مولا و مقتدایمان نثار کنیم؟! آیا محرم و صفر اسلامان را زنده کرده است که در طلیعه ربیع، برای تماشای بهار ظهور آماده شویم؟ ما اکنون در کجای تاریخ ایستاده ایم و چه مسئولیتی بر دوش داریم؟ لحظه ای درنگ تا فردا خجل نباشیم!

گاه هجران حسن عسکری علیه السلام

سال های درد و رنج به پایان آمد. محاصره ها، مراقبت ها، زندان ها خاتمه یافت. قدرناشناسی ها، بی حرمتی ها، شکنجه ها تمام شد. امام حسن عسکری علیه السلام از سویی شادمان از قرب وصال معبود و از سوی دیگر، نگران سرنوشت امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دو امانتش، قرآن و مهدی(عجل... تعالی فرجه) ، اینک غریبانه در بستر بر اثر زهر جفای دشمنان به خویش می پیچید.

آفتاب روز هشتم ربیع الاول در حال طلوع بود، که آفتابی پرفروغ از دیگر سو غروب می کرد. او یازدهمین پیشوای آسمانی مردمان، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود، که شمع وجودش پس از ۲۸ سال پرتوافشانی به خاموشی می گرایید. در سالروز شهادت آن امام بار دیگر زمین و آسمان در عزای سلاله ای پاک از خاندان نبوی سوگوار است، تا با گریه و فغان بر مظلومیت آن امام همام با فرزندش حضرت ولی عصر عجل الله فرجه هم ناله شود. شهادت امام عسکری علیه السلام را بر دادگستر جهان، امام زمان عجل الله فرجه، و تمام رهروان راه آن حضرت، تسلیت می گوئیم.

رحلت و شهادت امام عسکری - علیه السلام - در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ بوده است. بنا به نقل طبرسی، برخی از علمای شیعه با استناد به این سخن امام صادق - علیه السلام - که فرمودند: «ما منّا اَلاّ مَسْمومٌ أو مَقْتولٌ»؛ حتی درباره امامانی که روایتی درباره شهادتشان در دست نیست، بر این باورند که خلفای جور، آنان را به شهادت رسانده اند. (بحارالانوار، ج ۵۰، ص

۲۳۸) البته روایتی درباره شهادت امام عسکری - علیه السلام - در یکی از منابع تاریخی قرن ششم وجود دارد. (مجله التواریخ و القصص، ص ۴۵۸)

سوابق بازداشت و خطری که همواره از طرف دستگاه حاکم متوجه جان حضرتش بود و این که حضرت یک شخصیت مخالف سیاسی به حساب می آمدونیز رحلت آن حضرت در سنین جوانی، همگی می تواند مؤید شهادت باشد.

شیخ مفید (ره) در ارشاد می نویسد: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در اول ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ [در اثر سمی که معتمد ملعون به او خوراند] بیمار شد و در روز جمعه ششم ماه همان سال ۲۶۰ از دنیا رفت. آن حضرت در آن هنگام ۲۸ سال داشت و در سامرا و در خانه ای که پدر بزرگوارش دفن شده بود به خاک سپرده شد و فرزند خود، امام منتظر را به جای گذاشت.

در مصباح کفعمی آمده است که معتمد آن جناب را مسموم کرد.

اقبال الاعمال می نویسد: استاد مورد اعتماد، محمد بن جریر طبری شیعه در کتاب تعریف و محمد بن هارون تلعبکری و حسین بن مهران خطیب و مفید در مولد النبی و الاوصیاء و شیخ در تهذیب و حسین بن خزیمه و نصر بن علی جهضمی در کتاب موالید و خشاب نیز در کتاب موالید و ابن شهر آشوب در کتاب موالید خود می نویسند که شهادت مولای ما حضرت عسکری علیه السلام در هشتم ماه ربیع الاول بوده است. مرحوم کلینی در کافی نیز همان هشتم ربیع الاول را معین می کند.

آن حضرت در سال ۲۵۹ امر کرد تا مادرش به حج رود و به او اطلاع داد که در سال ۲۶۰ چه خواهد شد. بعد اسم اعظم و مواریث انبیا و سلاح را به حضرت صاحب الزمان علیه السلام سپرد و مادر امام به جانب مکه رفت و حضرت

عسکری علیه السّلام در ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت و در سامرا پهلوی پدر بزرگوار خود دفن شد. سن مبارکش ۲۹ سال بود. بحارالانوار، ۳۳۵/۵۰-۳۳۶.

از آنجا که امام یک چهره کاملاً شناخته شده در سامرا بود، هنگام رحلتش هاله ای از غم و بهت زدگی فضای سامرا را فرا می گرفت. احمد بن عبیدالله در روایتی، این صحنه را چنین وصف کرده:

وقتی امام عسکری - علیه السّلام - رحلت کرد، صدای شیون و فریاد همه جا را فرا گرفت. مردم فریاد می زدند: ابن الرضا رحلت کرد. آنگاه برای تدفین آماده شدند، بازار به حال تعطیل درآمد. پدر من (وزیر معتمد عباسی)، بنی هاشم، شخصیت‌های نظامی و قضایی و منشیان و مردم به سوی جنازه هجوم آوردند، آن روز در سامرا قیامتی برپا بود. (کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳)

با حضور امام - علیه السّلام - و پدرش به مدت حداقل ۱۷ سال در سامرا، نه تنها مردم جذب آنان شده بودند، بلکه بسیاری از شیعیان نیز بدین شهر هجوم آورده بودند. در چنین وضعیتی، طبیعی بود که هنگام رحلت آن حضرت، سامرا یکپارچه در ماتم فرو رود و در سوگ از دست دادن فرزند رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بی تابي کند و عزا بگیرد.

شیعه حقیقی کیست؟

مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَقًّا؛

هر که در دنیا برای هم نوعان دینی خود تواضع کند او نزد خداوند از جمله صدیقان و از شیعیان حقیقی علیّ علیه السّلام خواهد بود.

در حدیثی از امام عسکری علیه السّلام آمده است:

دوستی نیکان به نیکان ، ثوابست برای نیکان .

و دوستی بدان به نیکان ، فضیلت است برای نیکان ،

و دشمنی بدان با نیکان ، زینت است برای نیکان ،

و دشمنی نیکان با بدان ، رسوایی است برای بدان .

(تحف العقول، ص ۴۸۷)

باغ خزان زده / سامرا ، بقیعی مظلوم به روایت تاریخ

چشمان سامرا از بغض های جاری، تمام شدنی نیست.

التهاب و داغدیدگی، به فراخور این غم در کوجه های شهر بیداد می کند.

باد نوحه گر، گذارش به نخل های گیسوپریش می افتد که ردیف به ردیف،

دست خوش فراق شده اند.

دجله در غروب فرو رفته است و خورشید، گسترده تر از همیشه، شعله هایش

را می پراکند.

مدت ها بود که خانه خلوت زده امام خود را اسیر چنگال اختناق می دید، اما

امروز این خانه از رنج محدودیت، رهایی می یابد؛ با این حال در این رهایی

شاد نیست و دیگر جمال دل آرای عسکری را نمی بیند. این خانه شاد نیست،

اما قهقهه بیگانگان جاه طلب را می شنود؛ درست همان گونه که بنی امیه در

عاشورا می خندیدند. شانه های شیعیان، بوی غربت سامرا می دهد. تمام

سرمایه امروز شیعه، همین بوسه‌های دل سوخته است که برای باغ خزان زده سامرا، گل‌های تسلیت آورده‌اند.

زمان می‌گذرد و تاریخ برای نگارشِ تصاویر تبار، یک بار دیگر می‌آید و دست‌های توطئه و تخریب را بر بام سامرای ستم دیده می‌نگرد.

اکنون دیگر چه می‌خواهند؟ تاریخ، به دقت تمام، دسیسه‌ها را به ثبت می‌رساند که با ناتوانی هر چه تمام‌تر، به ستیز با گنبد و بارگاه، دل خوش داشته‌اند.

تاریخ خوب می‌داند که دست‌هایی از این لرزان تر، در هیچ جا یافت نمی‌شود که حتی از قبرها هراس داشته باشند و چنین بر خشت‌ها یورش برند. آنان با همه نادانی، این را خوب می‌دانند که کشته شده ائمه پاک ما نیز انسان‌ها را زنده و بیدار می‌کند.

درست است امروز داغ دل شیعه، از این جنایت تازه می‌شود.

آری! آنان هرچه خراب کنند، بنای توانمند تشیع، همچون حقانیت گفته‌های تاریخ، سر جای خودش هست.

"یازده بار به جای تو به مشهد رفتم"

یازده بار جهان گوشه ی زندان کم نیست / کنج زندان بلا گریه ی باران کم نیست
سامرائی شده ام ، راه گدایی بدم / لقمه نانی بده از دست شما نان کم نیست
قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکند / بر دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست

یازده بار به جای تو به مشهد رفتم / بپذیرش به خدا حج فقیران کم نیست
زخم دندان تو و جام پر از خون آبه / ماجرائی است که در ایل تو چندان کم نیست
بوسه جام به لب های تو یعنی این بار / خیزران نیست ولی روضه دندان کم نیست

از همان دم پسر کوچکتان باران شد / تاهمین لحظه که خون گریه باران کم نیست
در بقیع حرمت با دل خون می گفتم / که مگر داغ همان مرقد ویران کم نیست

(سید حمیدرضا برقی)

"عاقبت وعده ی دیدار سرانجام رسید"

قلمِ قلبِ من از غربتِ دیدارِ نوشت / بینِ یک شهرِ نظامی غمِ دلدارِ نوشت
هرکه نامش حسن است غربت او بسیار است / اینچنین شد قلم از غربت بسیار نوشت
آرزوی سفرِ حج به دلت باقی ماند / اینچنین نامِ تورا کعبه ی آزار نوشت
سالها بهر کسی از پسر تدم نزدی / قلم از اینهمه غصه همه جا زار نوشت
عاقبت وعده ی دیدار سرانجام رسید / قاتلت را پسر تدم زهرِ شرر بار نوشت
جگرت پاره شد و همسرت آواره نشد / خاطراتی قلم از یک زن و اغیار نوشت
همسرِ شاه شهیدان که عروس زهراست / با دلِ خون ز غم خاری بازار نوشت...

(علی قدیمی)

امروز دیگر سامرا مثل یتیمی امروز دیگر سامرا آقا نداری
در آسمان آفتابی نگاهت آن گنبدی که داشتی حالا نداری

.....

دیروز از بال و پر پروانه تو دیدیم زیر خاک ها خاکسترش را
عیبی ندارد مرقدت گنبد ندارد جبریل می سازد برایت بهترش را

.....

ای کاش در اینجا مجالی دست میداد پای گلوی بیصدای تو بمیرم

یک حجره و یک بستر و یک باغ لاله خیلی دلم میخواست جای تو بمیرم

با چشم هایی که کبود و تار هستند / روی پسر را بیش از این دیدن محال است
ای تشنه لب بالرزش دستی که داری / آب از لب این ظرف نوشیدن محال است

وقتی لب این کاسه پر آب آقا بر آستان تشنه ی دندانان خورد
از شدت برخورد این ظرف سفالی انگار لب های کبودت خیزران خورد

علی اکبر لطیفیان

"یا ابالحجّه"

گدای کوی تو آقاست یا ابالحجّه	که زیر سایه مولاست یا ابالحجّه
نگفته، حاجت دل را بر آوری آقا	ز بس که لطف تو با ماست یا ابالحجّه
به خوان نعمت تو انبیاء بنشستند	که دست جود تو غوغاست یا ابالحجّه
هزار حاتم طایی گدای سفره تو	که سفره دار تو یکتاست یا ابالحجّه
که گفته گوشه تبعید فیض جاری نیست	کرامت تو ز بالاست یا ابالحجّه
بهارها همه دم صحبت از گلت دارند	گل تو یوسف زهراست یا ابالحجّه
هزار یوسف مصری غلام یوسف تو	دمت هزار مسیحااست یا ابالحجّه
خبر دهند به اردوی سوگوارانت	بساط ناله مهیاست یا ابالحجّه
صدای ناله مهدی به گوش می آید	که نور چشم تو تنهاست یا ابالحجّه
عزای غربت تو بوی مجتبی دارد	دلت کرانه غم هاست یا ابالحجّه
مخور که زهر جفا در طعام می ریزند	کنار سفره ات اعداست یا ابالحجّه

فراق و غربت و تبعید و رنج، قوت تو شد که غصه یار تو مولاست یا ابالحجّه
 هنوز یار نداری که یاری تو کند که از مزار تو پیداست یا ابالحجّه
 شکسته باد نظامی که حرمت تو شکست / مزار تو همه دل هاست یا ابالحجّه
 هزار گنبد تابان به مرقدت روشن که فرشت عرش معلّست یا ابالحجّه
 ملائک حرمت با وقار می گویند: که کربلای تو این جاست یا ابالحجّه

محمود ژولیده

"امام پاره گریبان روضه ها پر زد"

ز عرش، فاطمه تا که، دم حسن جان داد/دوباره اشک من آمد کمی به من جان داد
 برای غربت آقای سامرا باید/ هزار دفعه شکست و مرتباً جان داد
 میان حجره جوانی ز درد می لرزید/ جوان موی سپید غم و محن جان داد
 دوباره یک حسن از داغ کوچه هادق کرد/ جوانی اش همه شد صرف سوختن جان داد
 ز بس که آه کشید و به روضه دم بگرفت/ که "جای فاطمه من را بیا بزن" جان داد
 امام پاره گریبان روضه ها پر زد / امام گریه کن شاه بی کفن جان داد
 دوباره با لب تشنه ز کربلا می خواند / شبیه جدّ خودش دور از وطن جان داد
 دوباره حجره او گوشه ای شد از گودال / حسین شد، وسط دست و پا زدن جان داد

محسن حنیفی

"تو باید قرن ها چون جد مظلومت علی باشی"

بیا و سر به روی سینه ام بگذار، مهدی جان

شمر زد بر درونم زهر آتشبار، مهدی جان
 بیا تا سیر بینم وقت رفتن، ماه رویت را
 که می باشد مرا این آخرین دیدار، مهدی جان
 در ایام جوانی سیر گردیدم ز جان خود
 ز بس بر من رسید از دشمنان آزار، مهدی جان
 از آن ترسم که بعد از من، تو در تنهایی و غربت
 به موج غم گذاری چهره بر دیوار، مهدی جان
 تو در ایام طفلی بی پدر گشتی، عزیز دل
 مرا شد در جوانی پاره قلب زار، مهدی جان
 از آن می سوزم ای نور دو چشم خود، که می بینم
 تو بهر گریه کردن هم نداری یار، مهدی جان
 غم تو بیشتر باشد ز غم های پدر، آری
 اگر چه دیده ام من محنت بسیار، مهدی جان
 تو باید قرن ها در پرده غیبت کنی گریه
 بود هر روز روزت مثل شام تار، مهدی جان
 تو باید قرن ها چون جد مظلومت علی باشی
 به حلقه استخوان باشد، به چشمت خار، مهدی جان
 بگیر از مرحمت، فردای محشر، دست «میثم» را
 که بر جرم و گناه خود کند اقرار، مهدی جان
حاج غلامرضا سازگار

تاج گذاری حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له افداء

نهم ربیع الاول، نه تنها نخستین روز امامت امام عصر علیه السلام است، بلکه آغاز دوره ای حیاتی و مهم در تاریخ شیعه نیز به شمار می آید. در سال روز نهم ربیع الاول که یادمان آغاز امامت ولی عصر علیه السلام است.

تصمیم گرفتیم در چند سطر کوتاه به رخ دادهایی که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا روی داد، اشاره کنیم.

روز جمعه، هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ.ق، امام حسن عسکری علیه السلام پس از این که نماز صبح را خواندند، بر اثر زهری که هشت روز قبل معتمد به ایشان خورانده بود، به شهادت رسید. این حادثه در شرایطی روی داد که امام یازدهم افزون بر این که مانند پدران خود زمینه را برای غیبت آماده کرده بود، شب پیش از شهادتشان، دور از چشم مأموران خلیفه، نامه های بسیاری به شهرهای شیعه نشین فرستادند. خبر شهادت امام در سراسر شهر سامرا پیچید و مردم به احترام او عزاداری کردند. به گفته مورخان، در روز شهادت امام علیه السلام، سامرا به صحرای قیامت تبدیل شده بود.

بر اساس گفته شیخ صدوق، خود امام زمان علیه السلام با کنار زدن عمویش جعفر که قصد نمازگزاردن داشت، بر بدن پدر بزرگوارش نماز خواند.

حکومت عباسی از مدت ها پیش بر اساس سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مبنی بر این که مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، امام یازدهم را زیر نظر داشت و مراقب بود تا فرزندی از ایشان نماند، ولی امام یازدهم با پنهان نگه داشتن خبر ولادت

فرزندش این نقشه را باطل کرده بود. پس از شهادت امام علیه السلام کم کم خبر فرزندی به نام مهدی علیه السلام پخش شد و تلاش چند باره خلیفه عباسی برای یافتن امام مهدی علیه السلام به نتیجه نرسید.

مسأله خلافت و امامت در اسلام، تنها بر اساس لیاقت و شایستگی افراد بوده و سن و سال هیچ تأثیری نداشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال سوم هجرت بعد از دعوت خویشان خود به اسلام، علی علیه السلام را که نوجوانی پیش نبود به خلافت و وصایت منصوب کرد.

عثمان بن سعید، نائب اول امام علیه السلام بود و با آغاز غیبت ولی عصر علیه السلام نامه های حضرت را به شیعیان می رساند. از همین زمان بود که شیعیان برای نخستین بار طعم غیبت را چشیدند. آغاز غیبت صغرا مصادف با آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام بود تا مردم آرام آرام با مفهوم تلخ و دردناک غیبت آشنا شده، بتوانند تا آن زمان که به اشتباه خود پی می برند و به وظایف خود در برابر امامان آگاه می شوند، همچنان دیندار بمانند.

در دوران غیبت صغرا چهار نایب خاص، امر وساطت میان امام علیه السلام و شیعیان را به عهده داشته و چنان که خواهیم دید، همه آنها معروف و سرشناس بوده اند. آنان احکام دین را از وجود اقدس امام زمان علیه السلام گرفته و در اختیار شیعیان می گذاشتند. سوالات [کتبی و شفاهی] ایشان را به حضور امام زمان علیه السلام برده و سپس پاسخ را به شیعیان می رسانیدند و همچنین، وجوه شرعی شیعیان را با وکالتی، که از امام داشتند، می گرفتند [و به حضرت تحویل می دادند یا با اجازه ایشان مصرف می کردند] آنان جمعی بودند که امام حسن عسکری علیه السلام در زمان

حیات خود عدالتشان را تأیید فرمود و همه را به عنوان امین امام زمان علیه السلام معرفی کرد و بعد از خود، ناظر املاک و متصدی کارهای خویش گردانید، و آنها را با نام و نسب به مردم معرفی نمود.

اینها، همه دارای عقل، امانت، وثاقت، درایت، فهم و عظمت بودند. شیخ صدوق از ابی‌غانم خادم نقل می‌کند: «خداوند به امام عسکری (علیه السلام) فرزندی عنایت فرمود که نام او را «محمد» نهاد. در روز سوّم از ولادتش او را به اصحابش عرضه داشت و فرمود: این صاحب و امام شما و خلیفه بعد از من است...».

کمال الدین، ص ۴۳۱، ح ۸

"مَوالیان ولایت، ز جا قیام کنید"

جهان چو باغ دل شیعه، خرم است امشب / محیط نور خدا ملک، عالم است امشب
 سرور آل رسول مکرّم است امشب / امامت ولی الله اعظم است امشب
 پیمبران خدا! عیدتان مبارک باد / تمامی شهدا! عیدتان مبارک باد
 موالیان ولایت، ز جا قیام کنید / غدیر دوم شیعه است، احترام کنید
 نظاره بر ثمر یازده امام کنید / حضور حضرت مهدی همه سلام کنید؛
 تمام ملک خدا شد ز نور، پوشیده / امام عصر، لباس ظهور پوشیده
 دوباره بعثت نو در جهان شده تکرار / بهار تا به ابد، جاودان شده تکرار
 کمال دین به زمین و زمان شده تکرار / ولادت همه پیغمبران شده تکرار
 پر از فروغ ولایت شده تمام زمان / امام گشته به امر خدا، امام زمان

گرفته عید به ارض و سما، خدا، امشب/ به خلق می دهد عیدی جدا جدا، امشب
 الا تمام امامان و انبیاء، امشب / نظر کنید به سرداب سامرا امشب؛
 به روی منتقم آیت خدا نگرید / فراز شانه او رایت خدا نگرید
 شبِ ظهور بود، یا قیامتِ کبراست؟! / که عید منتقم خون سیدالشهداست
 به اولیای خدا، عید اولیای خداست / کسی که از همه خوشنودتر بود، زهراست
 گشوده شیر خدا باز، رایتِ ظفرش / مبارک است به زهرا و یازده پسرش
 الا ظهور تو عید تمام منتظران! / یگانه مصلح عالم، امام منتظران
 به لحظه های ظهورت، امام منتظران / به پیش روی تو بر پا، قیام منتظران
 بیا که عترت و قرآن در انتظار توآند / شتاب کن که شهیدان در انتظار توآند
 خوش آنزمان که بودروی چشم ماقدمت / مسیح از فلک آید به شوق فیض دمت
 بود به دوش علمدار کربلا، علمت / تمام وسعت ملک خدا شود حرمت
 بیا بیا که بر آری تو حاجت همه را / بر آر دست و بگیر انتقام فاطمه را
 تو چون رسول خداوند منجی بشری / تو تیر آخر ذریه پیامبری
 تو دست عدل خداوندگار دادگری / تویی که منتظران را امام منتظری
 قسم به ذات خداوند حق تعالی / حسین، چشم گشوده به قد و بلایت
 امام عصری و اعصار درزعامتِ توست / به حق حق که امامت فقط امامتِ توست
 گرم، گدای سر سفره کرامت توست / "سلامت همه آفاق در سلامت توست"
 هماره تو که بشر سر به سجده بگذارد / خدا وجود تو را از بلا ننگه دارد
 زمان نوید دهد وصل یار، نزدیک است / رها شدن ز شب انتظار، نزدیک است
 گذشته فصل زمستان، بهار، نزدیک است / طلیعه فرج هشت و چار نزدیک است
 به صبح روزِ ظهورِ امام عصر، قسم / بر آر دست و دعای فرج بخوان "میثم"

حاج غلامرضا سازگار

"خلوت سجاده های انبیاء"

می نویسم شعر لبخند تو را
 با قلم هایی که دارد رنگ نور
 برگ سبز گفتگوهایم سلام!
 مزدگانی های ما را هم بده
 مزدگانی های ایام سرور
 کوزه ای از دست کندوی ازل
 کام آدم را تو شیرین کرده ای
 با قدم هایت زمین سنگین شده
 زندگی بی زوال آسمان
 ای امام جمعه ی آدینه ها
 نام تو برده است موسای کلیم
 گرمی حال و هوای انبیاء
 با صدای دل نواز هو و هو
 خارها را می بری حر می کنی
 روز خوشحالی خورشید شماست
 فاطمه با مصطفی خوشحال تر
 عید اهل آسمانی ها سلام

در ربیع شادمانی با خدا
 می نویسم با بهشتی از سرور
 ای ربیع آرزوهایم سلام
 ذکر ما را با حضورت دم بده
 مزدگانی هایی از جنس حضور
 اول از مدح تو می نوشم عسل
 آب زمزم را تو شیرین کرده ای
 آسمان با نور تو تزئین شده
 ای تپش های زلال آسمان
 جانشین مطلق آئینه ها
 بعد بسم الله رحمان رحیم
 خلوت سجاده های انبیاء
 می وزی مثل نسیمی کو به کو
 می وزی و دشت را پر می کنی
 راستی روز نهم عید شماست
 تو که خوشحالی! خدا خوشحال تر
 ای ربیع شادمانی ها سلام

تا بکوبد بر رخ لات و هبل
 یک قدم در حج مظلومان بزن
 چون ولایت را قرائت می کنم
 با تبری می پر م من بیشتر
 با تبری می رسم تا پای نور
 با تبری خوب می آیم به چشم
 تا بکوبد بر رخ لات و هبل
 در بیان شأن شان "بل هم ازل"
 کیست جز مولای ما خیر العمل!
 این هم از آوردن ضرب المثل
 زیر و رو شد، زیر و رو شد، زیر و رو

باید این جا سنگ بردارد غزل
 سنگ بر پیشانی شیطان بزن
 آری احساس برائت می کنم
 با تولی می شوم مرغ سحر
 با تولی می شوم مثل بلور
 با تولی سرمه می سایم به چشم
 گفته بودم سنگ بردارد غزل
 من چه گویم که خدا فرموده است
 کیست "شر" جز منکر فضل علی
 گندم از گندم بروید جو ز جو
 هر که با آل علی شد رو به رو

رحمان نوازی

"عید لبخند سیدالشهداست"

نه ماه ربیع عید خداست
 عید لبخند سیدالشهداست
 که طلوع امامت مهدی است
 ذکر یابن الحسن تکلم ماست
 بلکه عید غدیر دوم ماست
 عید مستضعفین مبارک باد

همه جا پر از این خجسته نداست
 عید کل ذراری زهرا
 عید لطف و کرامت مهدی است
 عید بر روی حق تبسم ماست
 عید اکمال دین شده تکرار
 فتح قرآن و دین مبارک باد

دولتت مستدام یا مهدی
 که تو گشتی امام یا مهدی
 به تو این موهبت برازنده است
 فتح پیغمبران امامت تو
 دوخته از ازل به قامت تو
 پسر فاطمه امامت کن
 سینه ها جنت تولایت
 چشم زهرا به قد و بالایت
 کعبه را روشن از ظهور کنی
 پشت ابری کرامتت پیداست
 در طلوع امامتت پیداست
 تا بخواند نماز پشت سرت
 هر چه دل هست آشیانه توست
 پرچم کربلا به شانه توست
 در رگت خون سیدالشهداست
 روح طاها و محکمات تویی
 پسر طور و عادیات تویی
 به خدا حجت خدایی تو
 به عدالت قوام کیست تویی
 به زمان ها امام کیست تویی
 تا قیامت بقیه اللهی

ای به دستت نظام یا مهدی
 به ائمه به انبیاء تبریک
 از تو قانون عدل پاینده است
 ای دو عالم یم کرامت تو
 دست حق خلعت امامت را
 به قیامت قسم قیامت کن
 دیده ها روشن از تجلّایت
 لب ختم رسل دعاگویت
 که جهان را محیط نور کنی
 غایبی و زعامتت پیداست
 معنی انسجام اسلامی
 مانده چشم مسیح منتظرت
 خیرمقدم که دیده خانه توست
 ذوالفقار علی به قبضه مشت
 بر تنت جامه رسول خداست
 قلب یاسین و زاریات تویی
 پدر آدم و بنی آدم
 ناشر رایة الهدایی تو
 به دو عالم نظام کیست تویی
 به جهان ها ولی قائم امر
 تو، به هر عصر، تو حجه اللهی

روح بخش مسیح ها دم توست	هر کجا عالمی است عالم توست
یوسفا همچو دیده یعقوب	کعبه چشم انتظار مقدم توست
چه شود میثمت دُر افشاند	در حضورت قصیده ای خواند

از دواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه سلام الله علیها

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۵ سال قبل از هجرت با حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ازدواج نمودند. از احادیث شیعه و اخبار عامه معلوم میشود که حضرت خدیجه بنت خویلد بن اسد، در علم و اطلاع به کتب آن زمان معروف بوده است. او از زنان قریش، علاوه بر کثرت اموال و املاک و تجاراتی که داشت، به عقل و کیاثت نیز مزیت داشت و در آن زمان او را طاهره، مبارکه، سیده نسوان و ملکه بطحاء میگفتند. او از کسانی بود که انتظار قدوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را میکشید و همیشه از علما علایم نبوت آن حضرت را جويا میشد.

هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد، اول از مهر نبوت سؤال کرد و آن را زیارت کرد اشعار فصیح او در مدح رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و کمال محبتش به آل عبدالمطلب مشهور است که کاشف از علم و ادب و محبت اوست. در همان روزی که آن حضرت مبعوث به رسالت شد جناب خدیجه سلام الله علیها ایمان آورد.

حضرت خدیجه سلام الله علیها از مال خویش و میراثی که به او رسیده بود به صورت مضار به تجارت می نمود. چندی نگذشت که از بزرگان تجار شد به گونه ای که هشتاد هزار شتر زبر بار تجارت او بودند و هر روز اموال او زیادتر میشد. بر بام خانه او قبه ای از حریر سبز با طنابهای ابریشم با تمثالی چند بود که این علامت جلالت آن مخدره بود.

افراد زیادی مانند عنقه بن ابی معیط و ابن ابی شهاب که هر یک چهارصد کنیز و غلام و خدمتکار داشتند، و ابوجهل و ابوسفیان و دیگر بزرگان عرب آن روز به خواستگاری آن حضرت آمدند؛ ولی آن حضرت قبول نفرمودند. سرانجام خود حضرت خدیجه سلام الله علیها، پیشنهاد ازدواج به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دادند و این ازدواج با آداب و مراسم خاصی انجام شد.

خداوند دو پسر به نامهای قاسم و عبدالله که به آنها طیب و طاهر هم میگفتند، و چهار دختر به نامهای ام کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه سلام الله علیها به آن دو بزرگوار عنایت فرمود.

در کرامت و بزرگواری ایشان همین بس که آن حضرت مادر حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها ام الایمه المعصومین علیهم السلام و همسر امیرالمومنین علیه السلام و جده حضرات معصومین علیهم السلام است.

حضرت خدیجه سلام الله علیها بیست و چهار سال یک ماه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کرد، و تا آن حضرت زنده بود پیامبر صلی الله علیه و آله همسر دیگری اختیار نفرمودند. همچنین حضرت خدیجه (سلام ... علیها) جمیع اموال خود را به پیامبر (ص) واگذار نمودند.

عایشه می گوید: کمتر اتفاق می افتاد که پیامبر(ص) از خانه بیرون رود و خدیجه(سلام... علیها) را به خیر یاد نکند، چندانکه یک روز آتش حسد من مشتعل شد و گفتم: یا رسول الله، تا کی خدیجه را یاد می کنی؟ او پیرزنی بیش نبوده! خداوند بهتر از او را (منظور خودش بوده) به تو مرحمت کرد! پیامبر(ص) از سخن من در غضب شد و فرمود: نه به خدا قسم! بهتر از خدیجه(س) نصیب من نشده. به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند، و تصدیق نبوت من نمود در وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند، و اموال خود را در اختیار من گذراند در وقتی که مردم مرا از خود دور کردند. خداوند متعال از خدیجه به من فرزندانی روزی کرد و رحم تو را عقیم قرار داد.

ریاحین الشریعه: ج ۲ ص ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۱.

میلاد رسول اعظم صلی... علیه و آله و سلم

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است! رهبر معظم انقلاب اسلامی، درباره وجود گران قدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

« نبی مکرم اسلام، جدای از خصوصیات معنوی و نورانیت و اتصال به غیب، و آن مراتب و درجاتی که امثال بنده از فهمیدن آن ها حتی قاصر هستیم، از لحاظ شخصیت انسانی و بشری، یک انسان فوق العاده، طراز اول و بی نظیر است. یک شخصیت عظیم، با ظرفیت بی نهایت و با خلق و رفتار و کردار بی نظیر، در صدر سلسله انبیا و اولیا قرار گرفته است و ما مسلمانان موظف شده ایم که به آن بزرگوار اقتدا کنیم. ما باید به پیامبر اقتدا و تأسی کنیم، نه فقط در چند رکعت نماز خواندن؛ در رفتارمان، در گفتارمان، در معاشرت و معامله مان هم باید به او اقتدا کنیم، پس باید او را بشناسیم. خدای متعال، شخصیت روحی و اخلاقی آن بزرگوار را در ظرفی تربیت کرد و به وجود آورد که بتواند آن بار عظیم امانت را به دوش حمل کند.»

چراغ همیشه روشن

امشب، جبرئیل امین، دستی در نور و دستی در آینه دارد. شبی است که آفتاب حجاز، سر از مشرق روشنایی برمی آورد و این شب بی سحر را فرمان هجرت می دهد.

امشب چه شبی است، شب بی تکرار عبدالله و اینک، از او فرزندی خواهد آمد که جهان را بر پله اول خراجش نهادند تا او بپذیرد و آسمان را طفیلی آستانش گذاشتند تا قدرش، عالمی را حیران نماید. مردی می آید تا بهار، بر قدم هایش بوسه زند و پرنده های یخ بسته پاییز، بار دیگر سرود میلادش را تکثیر کنن و حجاز، از نوازش دستانش، این شهرت پنهان را از او هدیه گیرد.

او می آید تا غبار را از پیراهن انسانیت بتکاند و تبسم خود را بر آیینه‌ها حک کند.

می آید تا پرده از راز پنهان خلقت براندازد و لبانش، کلام خدا را به پهنه گیتی آواز دهد.

می آید تا نخلستان‌ها، آمدنش را سرک بکشند و دختران به ناحق دفن شده، از او عزت و شکوه گیرند.

آری! امشب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می آید تا آوازه‌های شادی و شور، از حنجره خشک و ماسیده مکه پخش شود و جهان، طلوع تازه‌ای را بنگرد؛ طلوعی را که هیچ آفتابی توان خلقش را ندارد. مکه امروز بر صدر خبرهاست.

مکه، شهری است که فرشتگان الهی، به هم نشان می‌دهند.

ای آن که خدا از نور خویش، تو را آفرید و بر تو سلام داد و جهانی را در رکاب تو گذاشت تا معلوم شود که تاریخ انسان، چون تو نداشته و چون تو نمی‌آورد؛ و ای چراغ رها شده در پرواز! تو، عاشقانه سرود زندگی در گوش خلق زمزمه کردی؛ بر تو درود!

زود، از مهر پدر بی‌بهره ماند تا رحمه للعالمین شد.

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می آید؛ اما چه زود از نعمت مهر پدر و مادر محروم می‌شود! حال که خداوند اراده کرده تا معجزه‌ای بی‌بدیل را به خلق عرضه کند، چه جای شگفتی است، اگر دست تمام عوامل دنیوی را کوتاه کند؟! بگذار حبیب ما از مهر والدین، بی‌بهره باشد تا ما، خود محبت را بر او عرضه کنیم و او را از رحمت لبریز نماییم تا رحمه للعالمین شود.

محمد صلی الله علیه و آله در خانه‌ای به دنیا آمد که از پاکی و طهارتش، حجاز بارها قصه رانده است؛ خانه‌ای که جز نام خدا، بر بزرگی کسی شهادت نداده است. آری، محمد صلی الله علیه و آله آمد؛ در میان نسلی غارت‌زده اشتباه خویش؛ مردمی که در آتش جهالتشان شعله‌ور بودند و دیوانگانی که از روی جهل، حرمت خویش را می‌شکنند؛ نسلی که به زشتی و غارت و وحشی‌گری، شهره عصر بودند و خدا برای این قربانیان مانده در حضيض جهل و تاریکی، چراغ هدایتی مهربان فرستاده است.

ولادت آن حضرت در سال ۵۷۱ میلادی و در سالی واقع شد که به آن عام الفیل می‌گویند. (سالی که در آن ابرهه با سپاه خود به سمت کعبه لشکر کشی کرد.)

در ماه ولادت آن حضرت تقریباً اختلافی نیست؛ اما در روز آن، بین مورخین اختلاف نظر وجود دارد؛ با این وجود، نظر مشهور در شیعه هفدهم و در اهل سنت دوازدهم ربیع الاول است.

نوزاد قریش فقط سه روز از مادر خود شیر خورد و پس از او، دو زن دیگر به افتخار دایگی پیامبر نائل شدند یکی ثویبه بود و دیگری حلیمه. "فروغ ابديت ص ۱۵۵"

دو سال و چهار ماه داشت که پدرش عبدالله دارفانی را وداع گفت (الطبقات الكبرى ج ۱ ص ۸۰) و در شش سالگی، مادر نیز به جوار حق شتافت. (مروج الذهب ج ۲ ص ۲۸۵) دو سال بعد عبدالمطلب، پدر بزرگش راهی دیار باقی شد. "الطبقات الكبرى ج ۱ ص ۹۵"

دوازده ساله بود که همراه با عمویش ابوطالب عازم سفری شد که در این سفر، بحیرا، راهب مسیحی او را دید و به اوصافش در کتب عهد عتیق اعتراف کرد. او به حضرت ابوطالب سفارش کرد که او را از گزند یهود محافظت کند. "مروج الذهب ج ۲ ص ۲۸۶"

"نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات"

زمین به لرزه در آمد، شکست کنگره ها / رها شدند خلائق ز بند سیطره ها
شبی که آتش آتشکده فروکش کرد / شبی که خاتمه می یافت رقص دایره ها
صدای همهمه ی موبدان زرتشتی / هنوز مانده به گوش تمام شب پره ها
شب ولادت فرخنده ی بهاری سبز / شب وفات زمستان سرد دلهره ها
دوباره نور و طراوت به خانه ها آمد / نسیم آمد و وا شد تمام پنجره ها
جهان به یمن حضورش، بهشتی از برکات

نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات

ستاره ها به نگاهی شدند سلمانش / منجّمانِ مسلّمانِ برق چشمانش
ز انبیاء الهی که رفته تا معراج؟ / به غیر از او که ملائک شدند حیرانش
مقام بندگی اش را کسی نمی داند / پیمبران اولوالعزم مات ایمانش
بساط ذکر سماوات را به هم می ریخت / نماز نیمه شب و شور صوت قرآنش
او یس های قرن را ندیده عاشق کرد / تبسم لبِ داوودی غزل خوانش
شفیع روز جزا گشت و حضرت حق داد / به دست پاک محمد کلید رضوانش

امیر و قافله سالار کاروانِ نجات

نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات

مسیح مگه شد و نبض مرده را جان داد / به مرگ دخترکان قبیله پایان داد
 خرافه های عرب را اسیر حکمت کرد / به جای تیغ جهالت، به عشق میدان داد
 نماز شکر سپیدارها چه دیدن داشت! / همان شبی که سپیده اذان باران داد
 نبی ست پیر خرابات و ساقی اش حیدر / در ابتدا به علی او شراب عرفان داد
 تبسمش به کسی چون بلال عزت داد / مسیر اصلی دین را نشان انسان داد
 چه قدر فاصله مان تا بهشت کمتر شد! / برات مردم ری را به دست سلمان داد

شب تجلی مهتاب روشن عرصات

نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات

کبوترم نشدم، تا کبوترش باشم / دخیل گنبد سبز و مطهرش باشم
 زمان نداد اجازه که مشق عشق کنم / غلام مسئله آموز منبرش باشم
 چه قدر دیر رسیدم سر قرار وصال! / چه شد؟ نخواست که عمار محضرش باشم
 قبول، شیعه ی خوبی نبوده ام اصلاً / نشد که حلقه به گوش برادرش باشم
 خدا کند که مرا از قلم نیندازد / بهشت مست می جام کوثرش باشم
 به حال و روز خودم فکر می کنم، انگار / قرار بوده که گریان دخترش باشم

شب گرفتن حاجت، زیارت عتبات

نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات

وحید قاسمی

"من بنده بزرگی و آقای توام"

ای مفتخر خدای ز خلق جمال تو / دیده خدا کمال خودش در کمال تو

تو لایق صفات خدایی بدون شک / از این صفات هر چه که داری حلال تو
 تو اشرف تمامی خلق دو عالمی / ای بهترین خلیفه حق خوش به حال تو
 آن قدر شأن و مرتبه ات افضل است که / زهرا، علی، حسن و حسین اند آل تو
 حالا که مهر و عشق تو گشته ست مال من / جان و دل و تمامی هستیم مال تو
 ما بعد خانواده تو اهل دل شدیم / با "اسهد" اذان فصیح بلال تو
 این سان طواف سنگ حجر می شود قبول / وقتی طواف می کند او دور خال تو
 باغ جنان اگر چه چنین سبز و خرم است / شادابی و نشاط گرفت از قبال تو
 من مرغ روی گنبد خضرای توام

من بنده بزرگی و آقای توام

از جلوه ی رخت جلوات آفریده شد / از بذل و بخشش ات برکات آفریده شد
 لعل لب تو مثل شکر بود یا رسول / با خنده ی تو شاخه نبات آفریده شد
 نام تو را نوشت خدا توی دفترش / نامت دلیل شد صلوات آفریده شد
 وقتی دمیده شد دم تو مرده زنده شد / این گونه بود آب حیات آفریده شد
 تو مقتدا شدی و پس از اقتدا به تو / ذکر و دعا و صوم و صلاه آفریده شد
 دنیا اسیر ظلمت و جهل و عناد بود / تو آمدی و راه نجات آفریده شد
 از خلق و خوی تو که نشان از خدای داشت / زیباترین کمال و صفات آفریده شد
 ایمن شد از عذاب جهنم مرید تو / از برکت تو برگ برات آفریده شد
 لطف تو بود محضر قرآن نشسته ایم
 ما هم کنار بوذر و سلمان نشسته ایم

تو آفریده گشتی و انسان درست شد / حور و پری فرشته و غلمان درست شد
 عرش خدا ز نور رخت خلق گشت و بعد / با قطره های اشک تو باران درست شد

یا حضرت رسول! خدا عاشق تو بود/چون که به عشق روی تو قرآن درست شد
 تو از خدایی و همه ی ما ز خاک تو/چون از گل شما گل سلمان درست شد
 با احم تو جهنم و آتش، عذاب و قهر/با یک دم تو جنت و رضوان درست شد
 چون نورحیدر از تو و نور تو از خداست/باحبّ مرتضاست که ایمان درست شد
 یک عده دور سفرهٔ حیدر نشسته و/این گونه شد که سفره احسان درست شد

ما عاشق توایم که مجنون حیدریم

این عشق را به جان تو مدیون مادریم

هر آن چه خلق کرده خدا نوکر تواند/نوح و خلیل و خضر گدای در تواند
 خلق خدا که عبد و مسلمان تو شدند /مدیون بخشش و کرم همسر تواند
 آدم به بعد هر که به پیغمبری رسید/فردای حشر پشت سر حیدر تواند
 حتی شفیع ها همگی روز رستخیز /چشم انتظار آمدن دختر تواند
 آن جا برای این که شفاعت شوند همه /مدیون دست ساقی آب آور تواند
 صدها هزار حوری و غلمان نشسته اند /مبهوت و مات روی علی اکبر تواند
 نام رقیهٔ تو گره باز می کند /عالم همه گدای علی اصغر تواند
 علامه ها مراجع تقلید از ازل /شاگردهای مدرسهٔ جعفر تواند
 شکر خدا که این دل ما حیدری شده
 شکر خدا که مذهب ما جعفری شده

مهدی نظری

"خاک از برکت تو مسجد رحمانی شد"

آیه آیه همه جا عطر جنان می آی / وقتی از حُسن تو صحبت به میان می آید
 جبرئیلی که به آیات خدا مانوس است / بشنود مدح تو را با هیجان می آید
 می رسی مثل مسیحا و به جسم کعبه / با نفس های الهی تو جان می آید
 بسکه درهرنفسست جاذبه‌ی توحیدی است / ریگ هم در کف دستت به زبان می آید
 هرچه بت بودبه صورت روی خاک افتاده ست / قبله‌ی عزت وایمان به جهان می‌آید
 با قدوم تو برای همه‌ی اهل زمین / از سماوات خدا برگ امان می آید
 نور توحیدی تو در همه جا پیچیده ست / از فراسوی جهان عطر اذان می آید

عرش معراج سماوات شده محرابت

ملکوتی ست در این جلوه‌ی عالم ثابت

خاک از برکت تو مسجد رحمانی شد / نور توحید به قلب بشر ارزانی شد
 خواست حق، جلوه کند روشنی توحیدش / قلب پر مهر تو از روز ازل بانی شد
 ذکر لب های تو سرلوحه‌ی تسبیحات است / عرش با نور نگاه تو چراغانی شد
 قول و افعال و صفات همه نور محض اند / نورت آئینه‌ی آئین مسلمانی شد
 به سراپرده‌ی اعجاز و بقا ره یابد / هر که در مذهب دلدادگی ات فانی شد
 خواستم در خور حسن تو کلامی گویم / شعر من عاقبتش حسرت و حیرانی شد
 ای که مبهوت تو و وصف خطی از حسنت / عقل صد مولوی و حافظ و خاقانی شد
 «از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد»

جنتی از همه‌ی عرش فراتر داری / تو که در دامن خود سوره‌ی کوثر داری
 دیدن فاطمه ات دیدن وجه الله است / چه نیازی است که تا عرش قدم بر داری
 جذبه‌ی چشم تو تسخیر کند عالم را / در قد و قامت خود جلوه‌ی محشر داری

عالم از هیبت تو، شوکت تو سرشار است / اسداللهی چون حضرت حیدر داری
 حسنین اند روی دوش تو همچون خورشید / جلوه‌ی نورّ علی نور ، مکرر داری

اهل بیت تو همه فاتح دل ها هستند

روشنی بخش جهان، قبله‌ی دنیا هستند

ای که در هر دو سرا صبح سعادت با توست / رحمت عالمی و نور هدایت با توست

چشم امید همه خلق و شکوه کرمت / پدر امتی و اذن شفاعت با توست

با تو بودن که فقط صرف مسلمانی نیست / آنکه دارد به دلش نور ولایت، با توست

بی ولای علی این طایفه سرگردانند / دشمنی با وصی ات، عین عداوت با توست

باید از باب ولای علی آید هر کس / در هوای تو و در حسرت جنت با توست

سالیانی ست دلم شوق زیارت دارد / یک نگاه تو مرا بس، که اجابت با توست

کاش می شد سحری طوف مدینه آنگاه

نجف و کرب و بلا و حرم ثارالله

یوسف رحیمی

میلاد امام صادق علیه السلام | یادگار راستین امیر مؤمنان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب جعفری (شیعه) در روز

۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود.

پدرش امام محمد باقر علیه السلام و مادرش "ام فروه" دختر قاسم بن محمد

بن ابی بکر می باشد.

کنیه آن حضرت : "ابو عبدالله" و لقبش "صادق" است . حضرت صادق علیه السلام تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد علیه السلام بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام علیه السلام از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است.

پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبدأ فیض کسب نور می نمودند گذرانید.

بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دارا می باشد ، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شم علمی و ذکاوت بسیار ، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید.

پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت "مکتب جعفری" را پایه ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگه داشتن شریعت محمدی صلی الله علیه و آله گردید.

آنکه در اخبار فقه شیعه تتبع کند خواهد دید روایتهای رسیده از امام صادق (علیه السلام) در مسائل مختلف فقهی و کلامی مجموعه ای گسترده و متنوع است و برای همین است که مذهب شیعه را «مذهب جعفری» خوانده اند

زندگی پر بار امام جعفر صادق علیه السلام مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی امیه (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) که هر یک به نحوی موجب تألم و تأثر و کدورت روح

بلند امام معصوم را فراهم می کرده اند، و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) نیز در زمان امام علیه السلام مسند خلافت را تصاحب کردند و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته اند، چنانکه امام صادق علیه السلام در ۱۰ سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد.

مذهب جعفری

آنکه در اخبار فقه شیعه تتبع کند خواهد دید روایتهای رسیده از امام صادق (علیه السلام) در مسائل مختلف فقهی و کلامی مجموعه‌ای گسترده و متنوع است و برای همین است که مذهب شیعه را «مذهب جعفری» خوانده‌اند. گشایشی که در آغاز دهه سوم سده دوم هجری پدید آمد موجب شد مردم آزادانه‌تر به امام صادق (علیه السلام) روی آورند و گشودن مشکلات فقهی و غیر فقهی را از او بخواهند.

"تویی که ضامن صبح سعادت هستی"

دل رها شده از محنت خلاق را	رسانده ام به حضور تو قلب عاشق را
که غرق نور اجابت کنی دقایق را	دلی که پر زده تا آستان احسانت
ببار جرعه ای از کوثر حقایق را	بر این کویر ترک خورده‌ی دل خسته
مگر ترنم «قال الامامُ صادق» را؟	مرید صبح نگاه تو می برد از یاد
و با رضای تو دارم رضای خالق را	نگاه لطف تو آقا به دل بها داده

تویی که ضامن صبح سعادت هستی

تویی که روشنی هر عبادت هستی

به برکت نفحات معطرت آقا

پر از شمیم بهشت است منبرت آقا

هنوز عطر ملیح محمدی دارد
شبیهِ حضرت خاتم مدینهٔ علمی
و دیده ایم به وقت جهاد اندیشه
چهار هزار حکیم و فقیه و دانشمند

گلِ دمیده ز لبهای آطه‌رت آقا
شنیدنی ست کرامات محضرت آقا
هزار مرتبه ما فتح خیبرت آقا
رهین مکتب اندیشه گسترت آقا

نگاه روشنت آقا ستاره پرور بود

شکوه بی بدل تو زُراه پرور بود

تو آمدی و جهان غرق در خرد می شد
تو آمدی پر و بالی دهی به دل‌هامان
خوشا به حال دلی که عروج را فهمید
میان آن همه شاگرد شد سعادت‌مند
نفس زدی و جهان را حیات بخشیدی

دلیل‌ها همه با عشق مستند می شد
به پای درس توهفت آسمان رصد میشد
مسیر روشن تو از بهشت رد می شد
کسی که مذهب عشق تو را بلد می شد
تجلیات الهی الی‌الابد می شد

جهان نشسته سر سفره‌ی روایات

شهود می چکد از جلوه زار میقات

سر ارادت ما و غبار صحن بقیع
همان دیار الهی که از نسیم خوشش
«و یطعمون علی حبّه...» نمایان است
گدائی حرمت اعتبار هر عاشق
چه غم ز غربت دنیا و حسرت عقبا
کلید معرفت اینجا ارادت و عشق است

همان حریم بهشتی همان بهشت بدیع
شده ست شهر مدینه پر از شمیم ربیع
کرانه‌های کرامت چه بی کران و وسیع
امید ماست توسل در این سرای رفیع
نگاه روشنتان تا برای ماست شفیع
سر ارادت ما و غبار صحن بقیع

مگیر از دل من یارب این سعادت را

گدائی حرم اهل بیت عصمت را

غبار مقدم تو عطر آشنا دارد
 گدای خانه به دوش توام قبولم کن
 دگرچه جای گلایه ز فقر می ماند
 دل شکسته‌ی من حرفهای ناگفته
 کسی که بوده تمام وجودش از جودت
 همیشه آرزوی پر زدن به سوی بقیع
 برای دیده ام اعجاز کیمیا دارد
 گدای تو به جز این آستان کجا دارد؟
 کسی که دردو جهان، مهربان! تو را دارد
 دل شکسته‌ی من شوق التجا دارد
 در آستانه ات امشب دو خط دعا دارد
 همیشه حسرت دیدار کربلا دارد
 همیشه حسرت دیدار کربلا دارد

چه می شود همه‌ی عمر با شما باشم

غبار صحن تو و صحن کربلا باشم

یوسف رحیمی

"مکتب آسمانی اش روزی / بانی انقلاب ایران شد"

باز دنیا پیاله باران شد
 آمد از ره پدر بزرگ رضا
 کوری چشم دشمنان علی
 آمد عالیجناب فقه و اصول
 مکتب آسمانیش روزی
 مو سفید و خمیده قامت شد
 سخنان فصیح و روشن او
 هر کجا حرف علم او آمد
 قطره ای از فرات نوشید و
 پدرش تا که آب زد به لبش
 تا خدا پرکشیدن آسان شد
 دل ما راهی خراسان شد
 پسری حیدری نمایان شد
 روضه ها صاحب سخنران شد
 بانی انقلاب ایران شد
 تا دل گبر ما مسلمان شد
 باعث اعتبار انسان شد
 دشمن شیعه رفت و پنهان شد
 کربلایی شد و پریشان شد
 یادشش ماهه کرد و گریان شد

حسرت این خبر به دل مانده
در وطن هم غریب و مظلوم است
صحن تاریک او چراغان شد
شهر او پایگاه شیطان شد

محمد حسین رحیمی

شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام | ایام شوم سقیفه بنی ساعده
اولین هفته بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۲۸ صفر)
لغایت ۵ ربیع الاول سالگرد ایام شهادت حضرت محسن بن علی اولین شهید
راه قرآن و عترت، و نهاده شدن بنیاد ظلم بر اهل بیت رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم است.

خداوند تبارک و تعالی سفینه نجات و هدایت را در اطاعت عترت پیغمبر
صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است. شیطان و منافقین به جای سفینه
هدایت، سقیفه ضلالت و مضلت را برپا کردند، و تمام
مصیبات، بدعتها، گمراهی ها، بی دینی ها و ظلمتها از سقیفه آغاز شد.
تمام مصیبات و گرفتاریهای آل محمد صلوات الله علیهم از آثار شوم سقیفه
است.

نظر دانشمندان شیعه و روایات نقل شده از سوی آنان چنین است:
هنگامی که خواستند علی علیه السلام را به مسجد ببرند با مقاومت فاطمه
علیها السلام روبرو شدند و فاطمه علیها السلام برای جلوگیری از بردن همسر
گرامی اش صدمه های روحی و جسمی فراوانی دید که بیان همه آنها از توان

زبان و قلم خارج است؛ فقط به گوشه‌ای از آن در یک نقل تاریخی اشاره می‌کنیم؛ وگرنه در این موضوع، نقل‌های تاریخی فراوان است. خلاصه ماجرا همان است که در نامه خود عمر به معاویه آمده است. در بخشی از آنچنین می‌نویسد:

... وقتی درب خانه را آتش زدیم (آن گاه داخل خانه شدم) ولی فاطمه درب خانه را حجاب خود قرار داد و مانع از دخول من و اصحابم شد. با تازیانه آن چنان بر بازوی او زدم که مانند دملج (بازوبند) اثر آن بر بازوی او ماند؛ آن گاه صدای ناله او بلند شد؛ چنان که نزدیک بود به حال او رقت کنم و دلم نرم شود؛ ولی به یاد کشته‌های بدر و احد که به دست علی کشته شده بودند... افتادم، آتش غضبم افروخته‌تر شد و چنان لگدیبر درب زدیم که از صدمه آن جنین او (به نام محسن) سقط شد. "فَعِنْدَ ذٰلِكَ صَرَخَتْ فَاطِمَةُ صَرْخَةً... فَقَالَتْ يَا اَبْتَاهُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ اِنَّتِكَ... ؛ در این هنگام، فاطمه چنان ناله زد، پس فریاد زد: ای پدر بزرگوار! ای رسول خدا! این چنین با عزیز دلت و دخترت رفتار کردند." سپس فریاد کشید: فضه به فریادم برس که فرزندم را کشتند. سپس به دیوار تکیه داد و من او را به کنار زده، داخل خانه شدم. فاطمه در آن حال می‌خواست مانع (بردن علی) شود، مناز روی روسری چنان سیلی به صورت او زدم که گوشواره از گوشش به زمین افتاد...» بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۳، (چاپ جدید)؛ و ریا حینا للشریعة، ج ۱، ص ۲۶۷.

اما منابع اهل سنت:

- عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی (۵۴۸ - ۴۷۹ ق.) نقل کرده: «انْعَمَرَ ضَرْبَ بَطْنِ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى اَلْقَتَالَجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا، به راستی عمر در روز

بیعت، ضربتی به فاطمه‌علیها السلام وارد کرد که بر اثر آن، جنین خویش را سقط نمود.» الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷

همین قول را اسفرائینی (متوفای ۴۲۹ ق)، به نظام نسبت داده و گفته است که او قائل بود: «أَنْ عُمَرَ ضَرَبَ فَاطِمَةَ وَ مَنَعَ مِيرَاثًا لِعِتْرَةٍ، عمر فاطمه علیها السلام را زد و از ارث اهل بیت‌علیهم السلام جلوگیری کرد.»

الفرق بین الفرق، عبدالقاهر الاسفرائینی، ص ۱۰۷

- صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می‌گوید: «إِنْ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنًا فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلَقَتْ أَلْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا، به راستی عمر آن چنان فاطمه علیها السلام را در روز بیعت زد که محسن را سقط نمود.»

الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۵، ص ۳۴۷. ر.ک: سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۹۲

آن چه بیان شد و قلم با صد شرمساری آن را بر صفحه کاغذ آورد، تنها گوشه‌هایی از ستم‌هایی است که بر آن بانوی دو جهان رفته است.

کتاب "الهجوم علی بیت فاطمه"، حسین غیب غلامی، در این باره روایات مربوطه را خوب بررسی کرده است.

"قسمت نبود"

قِسْمَت نبود تا که برایم پسر شوی / بر شانه‌های شاخه‌ی طوبا ثمر شوی
می خواست در خیال خودش کم بیاوری / شاید که تو سقوط کنی منکسر شوی
دنیا نیامدی به گمانم که عاقبت / سر تا به پا به همراه او شعله ور شوی
شاید که در ازای خودت بین ضربه‌ها / ضربی به جان پذیری و او را سپر شوی
تا «کشته‌ی فتاده» به دامان فاطمه / تا «صید دست و پا زده» ی پشت در شوی

ای کاش می شکست همانجا و رای در/پایی که خواست بالغدش مختصر شوی
یک بارمیخ خونی و یک بار هم زمین/دادند مژده ات که ازاین کشته تر شوی

مجید لشکری

"دم در، فضا خبر، مادر و در، محسن پر!"

درد سر ، بین گذر ، چند نفر، یک مادر/ شده هر قافیه ام یک غزل درد آور
ای که ازکوچه شهرپدرت می گذری/ امنیت نیست ازاین کوچه سریع تر بگذر
دیشب از داغ شما فال گرفتم ، آمد:/ دوش می آمد و رخساره...نگویم بهتر!
من به هر کوچه ی خاکی که قدم بگذارم،/ نا خود آگاه به یاد تو می افتم مادر
چه شده.قافیه هابازبه جوش آمده اند:/دم در،فضه خبر،مادر و در، محسن پر!

کاظم بهمنی

ورود حضرت معصومه (سلام... علیها) به قم

در این روز در سال ۲۰۱ هجری کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه(س) به
قم تشریف فرما شدند که ۱۷ روز قبل از رحلت آن حضرت است.
آن حضرت با قدوم مبارک خود این شهر را متبرک گردانیدند، و به درخواست
جناب موسی بن خزرج ژسر اشعری که از بزرگان قم بود، منزل او را منور
نموده در آنجا نزول اجلال فرمودند. در همان مکان تشریف داشتند و زندهای
قم مخصوصا علویات به خدمت آن حضرت می رسیدند و از وجود آن حضرت

استفاده می کردند تا بعد از ۱۷ روز از دنیا رحلت فرمودند. عبادتگاه حضرت معروف به «ستیه» در میدان میر قم معروف است.

مثل دلتنگی یک رود که تنها می رفت/ او فقط داشت به پابوسی دریا می رفت
داشت خورشید هم از طوس نگاهش می کرد/ زائر آینه با شوق تماشا می رفت
صبح روزی که قدم برسر این خاک گذاشت/ آفتاب از قدمش بود که بالا می رفت
توی این دشت فقط یک گل مجنون روئید/ آنهم آن بود که در حسرت لایلا میرفت
اشهد ان رضا را سر هر مأذنه برد/ اینچنین عشق به هر گوشه دنیا می رفت
وقتی از زمزمه آمدنش می گفتند:/ به خداوند خراسان دل مولا می رفت
چهارده مرتبه تکرار شد و فاطمه شدو/ از آن پس همه گفتند: که زهرا می رفت

آنقدر رفت که در ثانیه ها هم گم شد/ بعد آنسوی زمان پنجره ای در قم شد
و همین زائره سبز زیارتگاهش/ در پرواز به سمت حرم هشتم شد
گوشه چادر او روی سر قم افتاد/ کآفتاب آمد و تاریکی شیطان گم شد
خاک قم عطر گل یاس گرفت و آنگاه/ قم مدینه شد و او فاطمه دوم شد
یازده کعبه به همسایگی اش آمده اند/ یازده مرتبه اینجا حرم مردم شد
جمع بودند در اینجا همگی تا اینکه/ جمکران آمد و همسایه این خانم شد

لطف همسایگی اش بود که احسان میریخت/ بر سفره او این همه مهمان میریخت
بر لب حوض برای همه ماهی ها/ مثل یک حوریه با دست خودش نان می ریخت
مثل ابری که پر از مرحمت زهرا بود/ بر دل تشنه این باغچه باران می ریخت

از دل مشرقی اوچه بگوئیم که تا/پلک می زد همه جا صبح خراسان می ریخت
یا بگوئیم که با یک نگه زهرایش/دور تا دور علی این همه سلمان می ریخت
یا سحرگاه که آیات خدا رامی خواند/در صفوف حرمش سوره انسان می ریخت

دختری را که پدر هم به فدایش بشود / آمده بود فدایی رضایش بشود
آمده بود کمی بار بلا بردارد / زینب قافله ی کرب و بلایش بشود
آمده بود که زینب سر مقتل برسد / آمده بود که این بار فدایش بشود

رحمان نوازی